

را از دستیابی به کارهای عملی یکسان محروم می‌کند. البته منظور آن نیست که تمام پسرها را به کارهای تکه چسبانی یا تمام دخترها را به کارهای نجاری تشویق کرد، بلکه باید شاگردان را آزاد گذاشت تا براساس میل و استعداد خودشان کارهای عملی را انتخاب کنند. کلیشه‌های تبعیض جنسی نه فقط در نهادها و سازمان‌ها بلکه در عادات و آداب روزمره نیز که بین پسرها و دخترها تفاوت می‌گذارند، آشکارا بیان می‌شوند. به عنوان مثال اگرچه این امر در هیچ قانونی نیامده بارها شنیده‌ایم که پدر و مادرها به پسرشان می‌گویند: «گریه نکن، مگر تو پسر نیستی!». هدف از این داوریه‌های کلیشه‌ای آن است که پسر بچه را به پنهان داشتن عواطف خود وادارند در حالی که دخترها در بیان چنین عواطفی با منع و سرکوفت روبه‌رو نمی‌شوند.

تبعیض جنسی نهفته، در زبان یا نوشته‌ها به چشم نمی‌خورد، بلکه در برخوردها و رفتارهای متفاوت به افراد براساس جنسیت آنان جلوه‌گر می‌شود. مثلاً دختر بچه‌ای را که پیراهن زیبایی بر تن کرده، غرق در ستایش می‌کنند ولی تحسین و آفرین برای موفقیت‌های درسی به پسر اختصاص دارد. در این مورد برخورد با بچه‌ها با داوریه‌های تبعیض آمیز دربارهٔ یک جنس همراه نیست، بلکه خود برخوردها تبعیض آمیزند. همه چیز چنان می‌گذرد که گویی دختر بچه برای این بار آمده که خوشایند دیگران باشد، اما پسر بچه برای موفقیت اجتماعی ساخته شده است.

نوع دیگری از تبعیض جنسی نهفته، نادیده گرفتن برخی از جنبه‌های زندگی اجتماعی است، بدین ترتیب که نمایش و ترسیم یک جنس به برخی از خصوصیات و بعضی از نقش‌ها محدود می‌شود. این نوع تبعیض جنسی در کتابی که ژولیندا ابونصر، ایرن لارفینگ و جمیله میکاتی

درباره شناخت کلیشه‌های جنسی در کتاب‌های درسی جهان عرب و رهنمودهایی برای مقابله با آن‌ها تهیه کرده‌اند، آمده است: «پیام‌های (آلوده به تبعیض جنسی) نهفته ممکن است به نحوی پوشیده انتشار یابند... از یک طرف مادر را بزرگ و گرامی می‌دارند و از طرف دیگر، یگانه‌گزینش برای دختران آن است که مادر بشوند» [1:16].

به نظر می‌رسد که مثال اخیر رایج‌ترین نمونه نابرابری جنسی نهفته در رسانه‌های گروهی و کتاب‌های درسی و ادبیات کودکان است: در مورد دختران و زنان فقط و فقط نقش عاطفی و مادرانه و خانوادگی آنان ترسیم و ستوده شده و نتیجه منطقی این امر آن است که راه تمام دیگر نقش‌های اجتماعی (حرفه‌ای، سیاسی) بر آنان بسته می‌شود.

همین مفهوم در بررسی که لیز دونیگان در ایالت کبک در کانادا انجام داده، دیده می‌شود: «دختران گاهی آشکارا تشویق می‌شوند تا باور کنند که یگانه عناصر اساسی زندگی آینده آنان ازدواج و مادر شدن است، اما پسرها با الگوهای هویت‌یابی بسیار متنوع‌تری روبه‌رو می‌شوند و نقش خانوادگیشان، عاملی جزئی و بی‌اهمیت به حساب می‌آید» [2].

تبعیض پنهان عبارت از آن است که به دختران فقط یک الگوی هویت‌یابی ارائه می‌شود که همان تشکیل خانواده است، اما پسرها از حق انتخاب گسترده برخوردار می‌شوند. تبعیض جنسی پنهان و غیررسمی در رفتار متفاوت پدر و مادرهای کشوری کم‌درآمد با دختر و پسرهایشان نیز دیده می‌شود. به عنوان مثال تصویر دختر بچه‌ای که برادر کوچک خود را بر دوش گرفته، در حالی که برادر بزرگش تپله‌بازی می‌کند یا سرگرم درست کردن بادبادک است: این تصویر نشان می‌دهد که تربیت این دختر بچه از آغاز طوری است که باید پس از بیرون آمدن از مدرسه

به پدر و مادرش کمک کند، اما آزادی بیشتری به پسرها داده می‌شود و آنان مجبور نیستند که به پدر و مادرشان یاری برسانند. رفتارهای پدر و مادر، اعم از این که با توضیح و تفسیرهای کلیشه‌ای و تبعیض آمیز همراه باشد یا نباشد، به پسرها می‌فهماند که آنان جنس مسلط و برترند و به دخترها نشان می‌دهد که به جنس ضعیف و فرودست تعلق دارند.

### نقش کلیشه‌های تبعیض جنسی

کلیشه‌های تبعیض جنسی مانند کلیشه‌های نژادپرستانه نقشی اجتماعی دارند که جامعه‌شناسان به بررسی آن پرداخته‌اند. در واقع ثابت شده است که پیشداوری‌های نژادپرستانه پیامد مستم و استثماری هستند که ریشه‌های تاریخی دارد. به عنوان مثال هنگامی که سیاه‌پوستان در پی فتوحات استعماری سفیدپوستان به برده تبدیل شدند، بایستی برای توجیه بردگی سیاهان و مستم و سلطه سفیدپوستان پیشداوری‌ها و کلیشه‌های نژادپرستانه ابداع شود. و در پی این وضعیت تاریخی و تداوم تبعیض نژادی است که امروزه پیشداوری‌ها و کلیشه‌های نژادپرستانه درباره فرودستی مفروض سیاهان و برتری سفیدپوستان تکرار می‌شود. خلاصه آن که جامعه‌شناسان دریافته و نشان داده‌اند که پیشداوری‌ها و کلیشه‌های نژادپرستانه پیامد اعمال تبعیض آمیز در برابر یک قومند و نقش آن‌ها، توجیه اسارت این قوم در وضعیت فرودستی (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و جز آن) است. اما از سوی دیگر کلیشه‌های نژادپرستانه، براساس یک دور باطل به حفظ اعمال تبعیض آمیز نسبت به یک گروه قومی که فرودست فرض شده است، یاری می‌رسانند.

کلیشه‌های تبعیض جنسی بر مبنای همین منطق شکل گرفته و باز تولید

شده‌اند. به عنوان مثال در غرب، پیدایش مالکیت خصوصی منقول که پول، آشکارترین صورت آن است به نوع جدیدی از خانواده نیاز داشت: خانواده بورژوازی که در آن شوهر، رئیس خانواده و اداره کننده اموال است، اما زن صلاحیت حقوقی ندارد. این خانواده که تا قرن چهاردهم میلادی در حقوق فرانسه جایی ندارد جایگزین خانواده فتودالی می‌شود که در درون آن زن شوهردار صلاحیت حقوقی داشته و در نتیجه از حق اداره اموال خود، حق تعقیب قضایی و شرکت در زندگی سیاسی بهره‌مند بوده است. حقوقدانان قرن چهاردهم برای این که فقدان صلاحیت حقوقی جدید زن شوهردار را در خانواده‌های بورژوا توجیه کنند از حقوق روم مفهوم کلیشه‌ای «جنس ضعیف» را وام می‌گیرند. این امر نشان می‌دهد که چنین کلیشه‌ای برای توجیه نوع جدیدی از خانواده به کار می‌رود، خانواده‌ای که با اعمال و قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان شوهردار مشخص می‌شود.

بعدها پیشداوری‌های دیگری برای تحقیر زنان غرب رواج یافتند: در پایان قرن نوزدهم، اعمال تبعیض آمیز نسبت به زنان کارگر، در کنار اسارت زنان بورژوا در خانه‌ها به کلیشه‌های جدید درباره زنان انجامید. براساس این کلیشه‌ها زنان «کدبانو» به حساب می‌آیند و حتی وقتی کار بکنند نیز فقط می‌توانند «کار فرعی» و به ناچار «مزد ناچیز» داشته باشند [7].

اکنون آسان‌تر درمی‌یابیم که چرا در جامعه‌های معاصر، کلیشه‌های تبعیض جنسی تداوم پیدا می‌کنند. در تمام موارد، هدف این کلیشه‌ها تقویت و توجیه وابستگی، فرودستی و نابرابری موقعیت زنان در جامعه است. این موقعیت را سازمان ملل متحد در سطح جهانی به صورت زیر

خلاصه کرده است:

زنان در حدود پنجاه درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و شصت و شش درصد از کل ساعت کار (کار با مزد و کار بی‌مزد) را انجام می‌دهند.

با وجود این، آنان فقط سی و سه درصد از نیروی کار مزد گرفته را دربر می‌گیرند، زیرا که مردان، غالب کارهای با مزد را به خود اختصاص می‌دهند.

زنان اقلیتی ناچیز از مسئولان بلند پایه سیاسی را در سطح ملی یا بین‌المللی تشکیل می‌دهند. آنان فقط ده درصد از کل درآمد جهانی را دریافت می‌کنند و صاحب کم‌تر از یک درصد از املاک جهانی هستند.

### شیوه‌های رسوخ و نیروی اقناعی کلیشه‌های تبعیض جنسی

شیوه کار نظام اجتماعی حاکم بر جهان آمیخته به تبعیض جنسی است، زیرا که زنان در چهار گوشه جهان فرودست به حساب می‌آیند و تحقیر می‌شوند. صرف مشاهده بازتولید و نحوه کار این نظام، ابزار پرورش اجتماعی مؤثری است برای تلقین این مفهوم به کودکان و بزرگسالان هر دو جنس که زنان، جنس فرودست و ضعیفند. به علاوه همین نظام کودکان و جوانان را به پذیرش همه کلیشه‌های تبعیض جنسی وامی‌دارد، کلیشه‌هایی که وضع موجود را با تمام بی‌عدالتی و تباهی‌هایش توجیه می‌کنند.

اما در درون این نظام اجتماعی فراگیر ملی یا بین‌المللی، نظام‌های اجتماعی خردی وجود دارند که کودکان و جوانان، زندگی روزمره خود را در چارچوب آن‌ها سپری می‌کنند و این نظام‌های اجتماعی خرد نیز

برای توجیه فرودستی یک جنس نسبت به جنس دیگر، کلیشه‌های تبعیض جنسی را در مغز کودکان و بزرگسالان فرومی‌کنند. این نظام‌های خرد عبارتند از: خانواده، مدرسه، جمع‌های بچه‌های همسن و همجنس، مؤسسه، بازار کار، حزب سیاسی، سندیکا، اتحادیه، رسانه‌های گروهی. در این جا نقش بعضی از این نظام‌های خرد را به طور مختصر از نظر می‌گذرانیم.

### خانواده

خانواده اعم از این که به کشوری توسعه یافته یا روبه توسعه یافته تعلق داشته باشد بهترین عامل انتقال تبعیض جنسی است. پژوهش‌های مربوط به زمان کار نشان می‌دهد که در تمام کشورها کارهای خانگی زنان بیش از مردان است و مردان غالباً برای به دست آوردن مزد یا درآمد، زمان بیشتری در بیرون از خانه کار می‌کند. کار مرد ارزش دارد، زیرا که پول‌ساز است. کار خانگی مادر با وجودی که آسایش همسر و فرزندان را تأمین می‌کند چون چندان یا اصلاً پول‌ساز نیست، بی‌ارزش است. همین امر از علت‌های بالقوهٔ تحمیل کلیشه‌های تبعیض جنسی به کودکان است: پدر، برتر انگاشته می‌شود و مادر، فرودست به حساب می‌آید، به ویژه که آداب و رسوم و مقررات خانوادگی نیز معمولاً عنوان «رئیس خانواده» را به شوهر اعطا می‌کند و او را «نان‌آور خانه» می‌داند.

تقسیم کاری که کودک بین پدر و مادر خود مشاهده می‌کند در شکل‌گیری هویت پسرانه یا دخترانهٔ او نقش اساسی دارد. وظایفی که مادران جوان در مناطق روستایی در کشورهای رو به توسعه انجام می‌دهند در شکل‌گیری برداشتی که دختر بچه‌ها از نقش خود دارند،

عاملی تعیین‌کننده است. آنان باید از خواهر و برادرهای کوچکشان نگهداری کنند اما پسرها از شش سالگی به مراقبت از گله‌های بز، گوسفند یا گاو می‌پردازند [5].

برخوردهای متفاوت پدر و مادر با دختر و پسرها نیز از کلیشه‌های تبعیض جنسی تأثیر می‌پذیرد. در غرب رسم براین است که برای دختر بچه‌ها، عروسک، سرویس آشپزخانه کوچک، وسایل خانه و چرخ خیاطی کوچک بخرند. در حالی که برای پسر بچه‌ها بازی‌های خانه‌سازی، اسباب‌بازی‌های برقی، یا ماشینی (خودرو، هواپیما، قطار) می‌خرند. این اسباب‌بازی‌ها در پسرها استعدادهایی غیر از توانایی انجام کارهای خانگی را پرورش می‌دهند.

اما توزیع نابرابر نقش‌ها در درون خانواده، تقسیم کار بین پدر و مادر (کار با مزد پدر و کار بی‌مزد مادر) یگانه ابزارهای القای کلیشه‌های تبعیض جنسی در ذهن اعضای خانواده نیست.

برخوردها، رفتار و عواطف پدر و مادر نسبت به فرزندانشان بر حسب این که پسر باشند یا دختر متفاوت می‌شود. به عنوان مثال در بسیاری از کشورها تولد نوزاد پسر شادمانی‌های گسترده و دیرپایی در پی دارد، اما تولد نوزاد دختر یا به سکوت برگزار می‌شود و یا به سرزنش‌ها و سرکوفت‌های شوهر به همسرش می‌انجامد.

علاوه بر کلیشه‌های تبعیض آمیز پیشگفته باید به برخوردهای تبعیض آمیز در حالات و رفتار پدر و مادر نسبت به فرزندان، به ویژه در جوامع یا قشرهای بسیار تنگدست اشاره کرد: به عنوان مثال غذایی که به پسرها می‌رسد بیشتر و بهتر از دخترهاست و نیز تحصیلات دخترها بسیار آسان‌تر از پسرها قربانی می‌شود. در نتیجه همین امر میزان بی‌سوادی زنان بیش از مردان است.

## مدرسه

مدرسه نیز جایگاه فراگیری تبعیض جنسی است - به ویژه از رهگذر کلیشه‌های تبعیض آمیزی که در کتاب‌های درسی به وفور دیده می‌شود. این موضوع در فصل دوم بررسی شده است.

## جمع‌های بچه‌های همجنس و همجنس

جمع بچه‌های همجنس نیز مکتب دوگانه تبعیض جنسی است. بچه‌های هردو جنس با مشاهده بازی‌های دوستانشان پی می‌برند که بازی‌ها نیز پسرانه و دخترانه دارند: بازی‌های پسر و صدا و شلوغ مخصوص پسرهاست (این بازی‌ها را مثل فوتبال می‌توان در کوچه انجام داد) اما بازی‌های دخترها در درون خانه انجام می‌شود و باید دور از چشم دیگران باشد (به عنوان مثال، عروسک بازی یا لی‌لی بازی در گوشه حیاط).

جمع بچه‌های همجنس فعالیت‌هایی را در بین بچه‌های هردو جنس تشویق می‌کند که کاملاً به کلیشه‌های تبعیض آمیز آغشته‌اند. در واقع برای پذیرفته شدن در جمع بچه‌های همجنس باید همرنگ دیگران شد و ارزش‌ها و هدف‌های جمع را قبول کرد. در چنین جمع‌هایی مجازات نافرمانی و سرکشی، ترس از کنار گذاشته شدن از بازی و محروم شدن از دوستی اعضای جمع است [5]. مثلاً در یکی از کتاب‌های آموزشی آمده است که «بسیاری از دختران نوجوان می‌پندارند که رشد توانایی‌های فکریشان صرفاً تأثیری منفی خواهد داشت، زیرا که همیشه اهمیت و صلاحیت مردان از آنان بیشتر خواهد بود. از سوی دیگر محیط زندگی پسرها آنان را به کامیابی در ورزش یا در تحصیلات عالی می‌کشاند [5].»



جمع بچه‌های همسن نیز معمولاً با جمع بچه‌های همجنس و همبازی درهم می‌آمیزد و به همان ترتیب حامل کلیشه‌های تبعیض جنسی است.

### بازار کار

بازار کار معمولاً کارها و کارگاه‌ها و کارخانه‌ها را طوری بین مردان و زنان تقسیم می‌کند که بعضی از رشته‌های شغلی و کارها و حرفه‌ها را صرفاً زنان انجام می‌دهند و برخی دیگر را فقط مردان. علاوه بر این، به کارهای مردان و زنان مزد برابر تعلق نمی‌گیرد. به تردستی و مهارت زنان در سوار کردن دستگاه‌های برقی یا چرخ خیاطی کم‌تر از آن کارهای مردان که به نیروی بدنی نیاز دارد یا با ماشین ابزارها انجام می‌شود، درجه و مقام و مزد و ارزش تعلق می‌گیرد. تخصص‌های شغلی عالی در حرفه‌های دستی مثل تخصص‌های کارگران ورزیده یا بسیار ورزیده به مردان اختصاص دارد، در صورتی که زنان معمولاً نیروی کار بی‌تخصص یا کارگر متخصص مادام‌العمر ساده محسوب می‌شوند.

در تمام حرفه‌ها اعم از دستی یا غیردستی، مدیران و مسئولان معمولاً فقط از بین مردان انتخاب می‌شوند و فرض بر این است که زنان یا علاقه‌ای به این شغل‌ها ندارند و یا از انجامشان ناتوانند.

بدین ترتیب دنیای کار نیز در عمل، تابع و مروج تبعیض جنسی است؛ برای کودک کافی است که نگاهی به این دنیا بیندازد تا از فرودستی کاذب و تحمیلی زنان اطمینان پیدا کند.

### دنیای سیاست، رسانه‌های گروهی

دنیای سیاست و رسانه‌های گروهی نیز حامل نابرابری جنسی هستند.

کودکان از رهگذر رسانه‌های گروهی از یک سو مردان را مشاهده می‌کنند که همه جا، در دولت، در مجلس، در گردهمایی‌های سیاسی یا صنفی و در سازمان‌های بین‌المللی در جلو صحنه قرار دارند و از سوی دیگر می‌بینند که زنان از صحنه غایبند و یا اگر هم حضور دارند، سپاه منشی‌ها، ماشین‌نویس‌ها و مترجمانی را تشکیل می‌دهند که نقش‌های فرعی به عهده دارند یا خاموش باقی می‌مانند. با نظارت یونسکو، پژوهشی جامع درباره رسانه‌های گروهی به عنوان حامل پیام‌های تبعیض جنسی در میان کودکان و عامة مردم انجام شده است [9]. از این پژوهش چنین برمی‌آید که در چهارگوشه جهان در تمام کشورها تصاویری که رسانه‌های گروهی از مردان و زنان ارائه می‌دهند بر کلیشه‌های تبعیض آمیز مردانه و زنانه استوار است.

### کتاب‌های کودکان و نوجوانان

کتاب‌های کودکان و نوجوانان از مؤثرترین عوامل انتقال هنجارها، ارزش‌ها و عقاید مبتنی بر تبعیض جنسی است. کتاب‌های مصوری هم که کودکان پیش از رفتن به مدرسه و پیش از یادگیری خواندن و نوشتن، نگاه می‌کنند، به همین ترتیبند. کودکان و جوانان قصه‌های کارتونی، داستان‌های مصور، رمان‌های پرماجرا و مجله‌های مخصوص کودکان را در خانه (در صورتی که پدر و مادر قدرت خرید آن‌ها را داشته باشند) یا در مدرسه یا در مکان‌های تفریحی و پرورشی مخصوص کودکان<sup>۱</sup> (خانه

۱. این آثار که تأثیری چشمگیر بر رشد نگرش‌ها و رفتارهای جوانان دارند، در کتاب حاضر بررسی نشده‌اند و چنان پر اهمیتند که به تنهایی، بررسی ژرف و مستقلی را می‌طلبند.

جوانان و کودکان، اتاق پشاهنگی، مراکز تفریحی عمومی یا خصوصی، کتابخانه‌های کودکان یا نوجوانان و مانند آن‌ها) ورق می‌زنند و می‌خوانند. این آثار در مدارس، بخشی از مصالح آموزشی محسوب می‌شوند.

با توجه به مسئله و خیم تأثیر کتاب‌های کودکان و کتاب‌های درسی بر رشد نگرش‌ها و برخوردهای تبعیض‌آمیز جنسی در میان جوانان، یونسکو در ۱۹۸۱ مجموعه‌ای از بررسی‌های ملی را درباره تصویر که کتاب‌های کودکان و کتاب‌های درسی از زنان و مردان ارائه می‌دهند تدوین کرد تا در این زمینه به نشان دادن علل، برانگیختن افکار عمومی و جلب توجه مقامات ملی و تشویق تلاش برای یافتن راه‌حل‌های مناسب پردازد.

وجود کلیشه‌های تبعیض‌آمیز جنسی در تمام بررسی‌هایی که در کشورهای مختلف جهان صورت گرفت، به اثبات رسید.

بررسی انجام شده در جمهوری خلق چین [10] از کوشش‌هایی گزارش می‌دهد که نویسندگان کتاب‌های کودکان و نوجوانان در این کشور، به ویژه پس از ۱۹۷۹، برای حذف کلیشه‌های تبعیض جنسی در آثارشان انجام داده‌اند. با وجود این، وزیر فرهنگ چین معترف است که هنوز نشانه‌های کلیشه‌های تبعیض‌آمیز باقی مانده است. البته شیوه ترسیم زنان و دختران چینی به نحوی است که آنان به بسیاری از شغل‌هایی که بیشتر به طور موروثی از آن مردان بودند، دستیابی دارند، اما جایگاه زنان چین در خانواده عاری از کلیشه‌های تبعیض‌آمیز نیست. به علاوه، نویسندگان این گزارش خاطر نشان می‌کنند که در آثاری که در آن‌ها از مدرسه سخن به میان آمده، آموزگاران مرد بیشتر از آموزگاران زن حضور دارند. در

آثاری که به توصیف زندگی در مزارع می‌پردازند، مسئولان غالباً مرد هستند [10]. همچنین هنوز در تعدادی اندک از کتاب‌های کودکان «پسرها و مردان در نقش آفرینشگر و تصمیم‌گیرنده ترسیم شده‌اند، اما دخترها و زنان به صورت اشخاصی «منفعل» که نقشی فرعی دارند، توصیف شده‌اند.» [10:47].

تمام این کلیشه‌های تبعیض آمیز به بازمانده‌های ذهنیت فئودالی که پیشتر در چین حاکم بود، نسبت داده شده‌اند. با وجود این، به نکات زیر نیز اشاره می‌شود: «در چین مجموعه‌ای به نام گزیده متون برای کودکان منتشر می‌شود که بسیار پرطرفدار است و متون برجسته از منابع مختلف را دربر می‌گیرد. در دو سوم از داستان‌هایی که در سال ۱۹۸۱ در این مجموعه به چاپ رسیده، قهرمانان اصلی پسر بچه‌ها هستند و فقط در یک سوم از این داستان‌ها به دختران نقش اول داده شده است. در ۱۹۸۱ هجده داستان در ژورن - مجله ادبی مشهور کودکان - چاپ شده است: در دوازده داستان - یعنی دو سوم کل داستان‌ها - قهرمانان اصلی پسر هستند و در شش داستان، دختر، انتشارات کودکان چین در ۱۹۸۱، در مجموعه ادبیات برای کودکان، هشتاد و پنج داستان (صرف نظر از ترجمه‌های متون خارجی) منتشر کرده اما فقط در سی داستان، یعنی حدود سی و پنج درصد از آن‌ها قهرمانان اصلی زنان هستند.» [10:50].

بررسی انجام شده در جمهوری سابقاً سوسیالیست اوکراین [11] نشان می‌دهد که در ادبیات کودکان در بیشتر موارد زنان مانند مردان به صورت افرادی مسئول و جسور که نقش‌های اجتماعی و حرفه‌ای را برعهده دارند، ترسیم شده‌اند. اما این جنبه مثبت ادبیات کودکان، کامل نیست،

زیرا که هنوز کلیشه‌های موسوم به «کلیشه‌های تعیین اهمیت»<sup>۱</sup> که بین دختران و زنان با پسران و مردان فرق می‌گذارند این جا و آن جا دیده می‌شوند. کلیشه‌های تعیین اهمیت عبارتند از کلیشه‌هایی که در یکی از سه عرصه زیر جنس مرد را از جنس زن برتر می‌شمارند: «نقش‌های سیاسی و اجتماعی، نقش‌های شغلی و خانوادگی، خصوصیات توصیف‌گر هر جنس.»

بدین ترتیب با وجودی که در ادبیات کودکان، میزان نقش‌های شغلی میان زنان و مردان تقریباً به یک نسبت بالاست (ناگفته نماند که درصد مربوط به مردان پنج برابر بیش از زنان است) مردان و زنان به فعالیت‌های شغلی یکسانی نمی‌پردازند. در این آثار با وجود دامنه بسیار گسترده‌ی گزینش مشاغل، زنان غالباً در عرصه‌ای کار می‌کنند که در آن روابط میان افراد مطرح است، یا با طبیعت سر و کار دارد، اما مردان اساساً به فعالیت‌های فنی می‌پردازند. همچنین، قهرمانان مثبت محبوب کودکان و نوجوانان غالباً از میان مردان هستند نه زنان [11:18]. در مقابل، در مورد نقش‌های خانوادگی، هنگام مقایسه مردان با زنان، نقش‌های مهم‌تر به زنان داده می‌شود. این امر ناشی از کلیشه‌های سنتی زمان گذشته است که در درون خانواده، در زمینه مراقبت از فرزندان و خانه‌داری «وظایفی» گسترده‌تر را به زنان تحمیل می‌کردند [11:18].

نویسندگان گزارش درباره‌ی اوکراین خاطر نشان می‌سازند که در آثار منظوم یا منثور و نیز در تصویرهای کتاب‌های کودکان، به زنان تقریباً

۱. عبارت «کلیشه تعیین اهمیت» نشان‌دهنده عقیده‌ای است که در زندگی و در ادبیات به صورت کلیشه بیان‌کننده برتری یک جنس بر جنس دیگر در یکی از عرصه‌های فعالیت بشری، درآمده است.

همان قدر اشاره شده است که به مردان (زنان در تصاویر، بیشتر مطرح شده‌اند و در متون منثور، کمتر). همچنین در هیچ‌یک از آثار ادبی مخصوص کودکان «به هیچ شکل بر برتری جسمانی، فکری یا اخلاقی یک جنس بر جنس دیگر پافشاری نشده است» [11:20]. برعکس، ویژگی‌های فردی هر شخص، اعم از مثبت یا منفی به تفصیل تشریح شده‌اند.

با این همه، فقدان مقایسه‌هایی که تحقیر زنان یا دختران را ممکن می‌سازند مانع از بقای کلیشه‌های تبعیض جنسی نیست. به همین سبب در مورد پسرها یا دخترها بر خصوصیات یکسانی تأکید نشده است. به عنوان مثال در کتاب‌های کودکان، به انواعی از کلیشه‌های تبعیض جنسی برمی‌خوریم: «اغلب، پسرها بازی‌ها، منافع و تمایلات خاص خود را دارند: به ماهی‌گیری و فوتبال علاقه‌مندند و انواع ماشین‌ها را هم دوست دارند. اما دخترها به چیدن گل و میوه‌های خودرو علاقه‌مندند، خیاطی و بافتنی را ترجیح می‌دهند و به مادرشان در خانه کمک می‌کنند. پسرها پر جنب و جوش‌ترند و دخترها، بیشتر اوقات ساکت و آرام هستند. دخترها در آواز و رقص و از بر خواندن اشعار موفق‌ترند. ولی پسرها در ورزش، شطرنج و رسم فنی برترند.» [11:21-22]. همچنین در میان افراد بزرگ نیز گاهی موارد زیر مشاهده می‌شود: «کلیشهٔ مرد مدافع مام میهن، مرد سلحشوری که زن را از کارهای بدنی ستوه‌آور خلاص می‌کند و به او امکان می‌دهد تا پیوندهای بسیار نزدیکی با فرزندان داشته باشد.» [11:24].

در مقابل، گزارش اوکراینی خاطر نشان می‌سازد که در مجله‌های کودکان که در آن‌ها تصاویر دختران و زنان بیش از پسرها و مردان است،

نقش‌های اجتماعی آمیخته و نیامیخته با تبعیض جنسی به نسبت مساوی تقسیم شده‌اند و این نکته هم برای زنان صادق است و هم برای مردان. به نظر نویسندگان گزارش، این امر یک نوع تعادل ایجاد می‌کند، برخلاف تعداد بیشتر تصویرهای کلیشه‌های تبعیض آمیز در مورد دو جنس در آثار ادبی و تصاویر آنها [11:24-25].

بررسی مربوط به نروژ کوشیده است تا نه فقط پیام‌های آشکار، بلکه «پیام‌های نهفته‌ای» را هم که ممکن است حامل اشکال تبعیض جنسی باشند، عیان سازد. نتایج این بررسی را می‌توان به ترتیب زیر خلاصه کرد [12:98-...]:

در کلیشه‌ها، خانواده هسته‌ای، متشکل از پدر، مادر و فرزندان، غلبه دارد حال آن‌که از خانواده‌های متشکل از پدر یا مادر بیوه یا طلاق گرفته، مادران یا پدران مجرد، و فرزندان یتیم کمتر نشانی هست با اصلاً دیده نمی‌شوند.

تقسیم کار در درون خانواده کاملاً سنتی است: در حالی که مرد می‌تواند چندین نقش را عهده‌دار شود (هم پدر باشد و هم شاغل) زن در بیشتر موارد فقط مادر خانه‌دار است. این امر دو پیامد مهم دارد: در وهله اول، تشدید گرایش مبتنی بر گسترش نقش مرد از این رهگذر که وظایفی را خاص مردان می‌داند که در واقع زنان نیز به آن‌ها می‌پردازند. در وهله دوم کاهش اهمیت کار زن در خانه و نیز در بیرون، از رهگذر محدود کردن آن در چارچوب خانه‌داری.

به زنان هیچ نقش فعالی داده نشده است و گویا آنان هیچ گزینه‌ای جز کدبانوگری ندارند. برخلاف مردان که فعال، مسئول، فاتح، قهرمان و مانند آن نمودار می‌شوند، زنان جز در نقش مادر، همسر و دستیار غالباً

منفعل ظاهر نمی‌گردند. گویا برای زنان هیچ‌گزینش دیگری در کار نیست، زیرا که در هیچ پیامی زنی دیده نمی‌شود که نقشی غیرستی داشته باشد.

این الگوهای هویت‌یابی که از زندگی واقعی کودکان بسیار دور است، در همه جا و به شدت به عنوان بهترین الگو تبلیغ می‌شود.

کاربرد رایج برخی از صیغه‌های دستوری مانند خنثی، جمع و مجهول در توصیف بعضی از فعالیت‌ها، کار زنانه را به ویژه در عرصه خانگی «نامشهود» می‌سازد.

خلاصه آن که در نروژ، در کتاب‌های کودکان، مردان به صورت افرادی فعال و مسئول و زنان به صورت مادر و همسران منفعل و حتی غیرمسئول ترسیم شده‌اند.

در فرانسه کلیشه‌های تبعیض جنسی در کتاب‌های کودکان تمام گروه‌های سنی از نوزادی تا بلوغ دیده می‌شود. آثار سوزان برو [13] نشان می‌دهد که کتاب‌های مصور برای کودکانی که هنوز راه رفتن، سخن گفتن، خواندن و نوشتن را بلد نیستند، انباشته از تصویرهای تبعیض جنسی هستند، تصاویری که ذهن کودک را حتی پیش از آن که قادر به تشخیص خوب از بد باشد، پر می‌کنند. به عنوان مثال در این آثار نشان داده شده که در آلبوم‌های دو مجموعه از مهم‌ترین مجموعه‌ها برای کودکان فرانسوی، پدر به اصطلاح نان‌آور خانه است و با پولی که به دست می‌آورد، زندگی خانواده را تأمین می‌کند، در حالی که مادر به کارهای خانه می‌پردازد. شغل‌های مردانه، قدرت، اعتبار، مقام و فن‌آزمودگی به همراه دارند، اما شغل‌های زنانه چندان اعتبار و تخصصی ندارند و مزد کمتری بابتشان پرداخت می‌شود (تمام مشاغلی که امروزه زنان فرانسوی



به آن‌ها دستیابی دارند مانند کارهای تخصصی، مشاغل آزاد، امور هنری و مانند آن‌ها نادیده گرفته شده‌اند). چهارصفت مردانه مهم، مردان و پسران را مشخص می‌کند: استقلال، کامیابی، شایستگی و دوستی. در مقابل، صفات زنان در بیشتر موارد منفی یا دست‌کم مبهم است: «پسرها دنیا را زیر پا می‌گذارند و آگاهی می‌اندوزند؛ دختر بچه‌ها در خانه می‌مانند و نقش آینده خود را در قالب زنان خانه‌دار و فرمانبر یاد می‌گیرند.» [13:20]. این نمونه‌ها به روشنی تمام نشان می‌دهد که حتی پیش از آن که کودکان به مهدکودک بروند، تبعیض جنسی چگونه در ذهنشان فرورفته است.

آثار ماری-ژو شومبار دولوو نشان داده که در فرانسه، قاعده عبارت است از محو یا کمبود تصویرهای دختران و زنان در داستان‌ها و کتاب‌های مصور برای کودکان هفت تا چهارده ساله. به عنوان مثال، پسرها دوبرابر دخترها در نقش افراد ماجراجو ظاهر شده‌اند. فقط چهل درصد از دختران در داستان‌ها و کتاب‌های مصور کارهای آدم‌بزرگ‌ها را انجام می‌دهند، در حالی که این رقم در مورد پسران، هفتاد درصد است. بیست و نه درصد از دختران در برابر بزرگ‌ترها رفتارهای فرمانبردارانه دارند، اما پسرهای گوش به فرمان بزرگ‌ترها هفده درصد هستند. بدین ترتیب وابستگی بیشتری که پدر و مادرها از دخترها - در مقایسه با پسرها - طلب می‌کنند در داستان‌ها و کتاب‌های مصور بازتاب می‌یابد. همچنین پسرها کمی (حدود ده درصد) بیش از دخترها از هوش برخوردارند و این امر نشان‌دهنده آن است که پدر و مادرها غالباً به آموزش پسرها بیش از دخترها اهمیت می‌دهند [14]. بنابراین تبعیض جنسی در ادبیات برای کودکان هفت تا چهارده ساله بازتاب گسترده دارد.

به تازگی، بخش فرانسوی فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌ای آموزش، پس از آن که در بیست اثر از مجموعه‌های خاص کودکان درباره وضعیت زنان و مردان و صفاتی که به آنان نسبت داده شده و نیز درباره تصاویر، به پژوهش پرداخت، به نتیجه زیر رسید: «بی هیچ اغراقی باید گفت که ادبیات کودکان (کارتون‌ها و کتاب‌ها) به‌طور عمده، مادر، پدر، دختر و پسر کاملاً مستی را - گاهی حتی با ظاهری بسیار نو - زنده می‌کنند... ناگفته نماند که نگرش‌های بسیار آلوده به تبعیض جنسی، غالباً در متونی یافت می‌شوند که از لحاظ ادبی - خواه در نگارش، خواه در ساختار کلی کتاب - از همه سطحی‌ترند: بدین ترتیب تبعیض جنسی با تصنع و ابتذال همراه است و بسیاری از این آثار به نظر ما بیشتر به ادبیات بچه‌گانه مربوطند تا به ادبیات کودک.» [15:10].

نویسندگان این پژوهش می‌افزایند که اکنون شاهد یکسان‌سازی فزاینده ادبیات کودکان هستیم. این پدیده تا حدی از گسترش و رواج کتاب‌های کودکان و وفور ترجمه‌های بیگانه (پنج کتاب از هر هفت کتاب) ناشی می‌شود. در واقع گرایش حاکم به حذف تفاوت‌های فرهنگی یا فردی است تا دیگر جز یک «اسکلت همه‌جا حاضر» باقی نماند. «به همین سبب جای تعجب نیست که در این ادبیات، زن نیز در انطباق تام و تمام با کلیشه‌هایی نمودار می‌شود که اگرچه منفی هستند، متأسفانه صفات و خصوصیاتشان از پذیرش جهانی برخوردار است.» [15:10].

### تأثیرات کلیشه‌های تبعیض جنسی

کلیشه‌های تبعیض جنسی که پیامد انواع نابرابری میان دو جنس هستند

به سهم خود به عامل تبعیض میان جنس‌ها بدل می‌شوند. هرچه کودک کوچک‌تر باشد، کم‌تر می‌تواند در برابر هجوم کلیشه‌هایی ایستادگی کند که او را وامی‌دارند تا به جنس دیگر، صفت‌ها، امتیازها یا کمبودهای ستی را نسبت دهد. بدین ترتیب نوزادان وادار می‌شوند که صفات قهرمانانه به پسران نسبت دهند و دخترها را تحقیر کنند. مورد زیر را مادر یک دختر پنج ساله (سیلوی) گزارش کرده است: سیلوی قوی‌تر و پرخاشگرتر از دوست همسن خود در کودکستان (اتین) است. گاهی حتی با وجودی که سیلوی اتین را کتک می‌زند باز هم می‌گوید: «دوست داشتم پسر باشم، برای این که پسرها قوی‌ترند.» اتین نیز همین کلیشه را تکرار می‌کند: «به ما می‌گویند مردا ما قوی‌تریم... دخترها ضعیفند!»<sup>۱</sup> سیلوی و اتین با وجودی که پنج سال بیشتر ندارند چنان در اندیشه و گفتار خود به کلیشه‌های تبعیض جنسی خو گرفته‌اند که واقعیت آشکار پیش‌روی خود را نیز انکار می‌کنند و نمی‌پذیرند که در روابط متقابلشان، سیلوی قوی‌تر از اتین است.

یکی از پژوهشگران فرانسوی نشان داده که کودکان هردو جنس حتی در سن سه تا چهار سالگی نیز گزینش‌های پدر و مادرهایشان را در مورد اسباب‌بازی یا لباس، پذیرفته و جذب کرده‌اند، گزینش‌هایی که آلوده به تبعیض جنسی هستند، زیرا که پدر و مادر براساس جنسیت فرزندانشان برای آنان لباس و اسباب‌بازی می‌خرند، نه براساس میل و انتخاب بچه‌ها [16].

پژوهش‌های انجام شده در میان کودکان هفت تا یازده ساله که به

۱. مقایسه شود با این کلیشه رایج در میان پسر بچه‌های ایرانی:  
دخترها موشند، مثل خرگوشند! پسرها شیرند، مثل شمشیرند!

دبستان می‌روند، تأثیرات کلیشه‌های تبعیض آمیز را نشان داده است. به عنوان مثال در ایالات متحده آمریکا پسرهای دبستانی نظری کاملاً کلیشه‌ای درباره خود دارند: قدرت، بازی‌های خشن، مسابقه‌های ورزشی، توانایی و شایستگی (بالا رفتن از درخت، آتش‌بازی و مانند آن‌ها) را ترجیح می‌دهند و از این که حساب و دیکته‌شان بهتر از دخترهاست به خود می‌بالند. معمولاً تشویش دارند، زیرا که براساس کلیشه‌های منفی به دخترها نگاه می‌کنند و همیشه از شباهت به آنان می‌ترسند. در نظر آنان دخترها ترسو و بزدل جلوه می‌کنند، به چیزهای بیهوده می‌پردازند، عروسک‌بازی، دوخت و دوز و آشپزی می‌کنند و مواظب بچه‌ها هستند.

گزینش‌های شغلی پسران و دختران هفت تا یازده ساله آمریکایی درست مثل نظریاتشان درباره خصوصیات دو جنس، کلیشه‌ای است. کلیشه‌های جنسی تبعیض آمیز در کتاب‌های مصور، کودکان را به انکار واقعیت‌های بیخ گوششان می‌کشاند. از جمله در همین ایالات متحده آمریکا دختر بچه هفت ساله‌ای را مثال می‌زنند که پس از دیدن مجموعه‌ای از عکس‌های مربوط به مردان پزشک و زنان پرستار گفته است: «من نمی‌توانم پزشک بشوم، فقط می‌توانم پرستار باشم. این را از کتابم یاد گرفته‌ام» [17]. این تصویرها و کلیشه‌های تبعیض آمیز قدرتی هولناک دارند و باعث می‌شوند که دختران از ابراز خواسته‌ها و نشان دادن توانایی‌هایشان خودداری ورزند و گزینش‌های شغلی خود را به محدوده‌های سستی شغل‌های کلیشه‌ای منحصر سازند، شغل‌هایی که موقعیت فرودست و مزدهای ناچیز را به زنان اختصاص می‌دهد (پرستاری، فروشنده‌گی، منشی‌گری، ماشین‌نویسی و مانند آن‌ها).

در هندوستان، مردان برای شغل‌هایی از قبیل کارگری، دستفروشی، کارمندی یا مغازه‌داری پرورش می‌یابند، اما زنان به ویژه درگیر روابطی می‌شوند که باید به طرق مختلف به صورت خویشاوند، مادر، همسر و مانند آن‌ها به دیگران خدمت کنند. آنان خود را افرادی مستقل احساس نمی‌کنند [5]. ژاکلین و موری استراوس در پژوهشی تطبیقی میان میثاپولیس (در ایالات متحده آمریکا) و بمبئی (در هند) نشان داده‌اند که خلاقیت کودکان در گرو آزادی و استقلال است که پدر و مادرهایشان به آنان می‌دهند. و از آن جا که در این دو شهر پدر و مادرها به دخترها کم‌تر از پسرها آزادی می‌دهند، در جریان مسابقه‌ای که از هر دو گروه راه‌حل یک بازی را خواسته بودند، خلاقیت دختران هم در بمبئی و هم در میثاپولیس کم‌تر از پسران بود.

در هر حال کلیشه‌های تبعیض جنسی که دختران را به سبب جنسیتشان از استقلال محروم می‌سازد، مانع پیشرفت آنان می‌شود و برابری امکانات و تمام اصول برابری جنسی در منشورهای ملی و بین‌المللی را نیز نفی می‌کند. از سوی دیگر توانایی‌های خلاق دختران و زنان که اسیر سرطانی اندیشه‌ها و عادات کلیشه‌ای و فلج‌کننده شده‌اند، از شکوفایی باز می‌مانند و جامعه نیز با محروم شدن از این توانایی‌ها در حقیقت سرمایه انسانی سرشاری را از دست می‌دهد.

تصاویر کلیشه‌ای پسرها در رسانه‌های گروهی و کتاب‌های کودکان نیز پسران و مردان را از شکوفایی همه‌جانبه احساسات و انسانیتشان باز می‌دارد. دنیای بی‌رحمانه‌ای که در آن به سر می‌بریم چه‌بسا حاصل همین پرورش و هدایت تک‌بُعدی پسرپچه‌ها و مردان به سوی خشونت، رقابت، پرخاشگری و بی‌اعتنایی و بی‌احساسی است [19].

در پایان می‌توان گفت که پژوهش‌های انجام گرفته در کشورهای متفاوتی که در بالا به آن‌ها اشاره شد به نتیجه‌ای واحد می‌رسند: کلیشه‌های تبعیض جنسی هم بر پسران و هم بر دختران، تأثیری منفی می‌گذارند، اگرچه تأثیر منفی آن‌ها بر دختران بیشتر است؛ زیرا که آنان در این کلیشه‌ها به صورت جنس ضعیف و فرودست مطرح می‌شوند. در واقع این کلیشه‌ها دختران و زنان را به عنوان انسان‌هایی برخوردار از حقوق کامل و هم‌شان و هم‌رتبه پسران و مردان به رسمیت نمی‌شناسند، از برقراری روابط هماهنگ و برابر میان افراد دو جنس و از شرکت کامل دختران و زنان در پیشرفت جامعه خود جلوگیری می‌کنند و بدین ترتیب دختران و زنان را از شکوفایی تمام توانایی‌های انسانی خود (توانایی‌های معنوی، عاطفی و ارادی) باز می‌دارند.

## ۲. کلیشه‌های تبعیض جنسی در مدرسه و کتاب‌های درسی

### شکل‌های گوناگون تبعیض جنسی در مدرسه

مدرسه، نهادی منفرد و جدا از جامعه نیست؛ برعکس در دل آن جای دارد و هدفش القای ارزشها و قواعد اجتماعی زمانه و جامعه به کودکان است. به همین سبب حتی هنگامی که دولت‌ها از آرمان‌های برابری دو جنس هواداری می‌کنند، مدرسه همچنان به انتقال کلیشه‌های تبعیض جنسی و به کاربرد تبعیض‌های زیانبار برای زنان ادامه می‌دهد. چنین تضادی به ویژه در بررسی تصویرهای مردان و زنان در کتاب‌های درسی آشکارتر می‌شود. به عنوان مثال به رغم آرمان انساندوستانه دولت زامبیا در دفاع از برابری دو جنس، ل. پ تمبو می‌پذیرد که کتاب‌های درسی زامبیا «نباشته از کلیشه‌ها، تصویرهای کاذب، زخم زبان‌ها و مانند آن‌هاست». او معتقد است که «تصویرهای ارائه شده، ارزش‌ها و برخورد‌های متفاوت جامعه را به دختران و پسران بازتاب می‌دهد» [20:33-34]. به عنوان مثال پدر و مادرها همچنان درس خواندن پسران را به بهای محرومیت دختران، تشویق و تسهیل می‌کنند.

افزون براین، همان‌گونه که در گزارش بررسی مربوط به کشور پرو خاطر نشان شده، اصلاح برنامه آموزشی ممکن است فقط تأثیراتی ناقص در پی داشته باشد [21]. بنابراین در هر جامعه‌ای بین آرمان‌های اعلام شده در قوانین دولت‌ها و عمل‌های روزانه در نظام آموزشی، تفاوت‌های کمابیش گسترده‌ای وجود دارد.

### تبعیض جنسی در تشکیلات نظام آموزشی

کودکان، طرفداری از تبعیض جنسی را نه فقط از کتاب‌های درسی و غیردرسی بلکه از سلسله مراتب نظام آموزشی نیز یاد می‌گیرند: برای آن‌ها کافی است که ببینند در خودِ مدرسه‌شان شغل‌های زنانه و مردانه چگونه تقسیم شده است. همان‌گونه که در گزارش کمیسیون جامعه اروپا آمده است کودکان می‌بینند که اغلب آموزگاران زن هستند ولی مقام‌های مهم اداری مثل مدیریت و نظارت به‌طور کلی در انحصار مردان است. این الگویی بسیار رایج است که آن را نباید به هیچ‌وجه بی‌اهمیت دانست، زیرا همین الگو به پسرها می‌آموزد که آنان بعدها مدیران آموزش و پرورش، حکومت، دنیای کار و جامعه خواهند شد، اما زنان در فرایند تصمیم‌گیری‌ها نقش درجه دوم و زیردست مردان خواهند داشت و علاوه براین، در اعماق ذهن دختران «سقف و حدی» برای بلندپروازی‌های آنان قرار می‌دهد [22].

از آمارهای جامعه اروپا چنین برمی‌آید که به عنوان مثال در فرانسه در سال ۱۹۷۶، ۶۷/۷٪ از آموزگاران، زن بوده‌اند حال آن که فقط ۴۱٪ از مدیران مدارس از بین زنان انتخاب شده‌اند. در ایتالیا این نسبت‌ها به ترتیب عبارتند از ۶۸٪ و ۳۱٪؛ در انگلستان، ۷۶/۵٪ و ۴۲/۹٪؛ در ایرلند ۷۱/۸٪ و ۵۲٪ (در این آمار مدیران و ناظم‌های مرد و زن نیز محسوب شده‌اند). تشکیلات تبعیض‌آمیز در دبیرستان نیز تکرار می‌شود، به ویژه از هنگامی که در پی ادغام مدارس دخترانه و پسرانه نسبت مدیران زن در دبیرستان‌ها کاهش یافته است. از سوی دیگر بیشتر بازرسی‌های مدارس نیز مرد هستند. چنین موضوعی فقط به تقویت این کلیشه می‌انجامد که گویا انجام وظایف بازرسی و مدیریت صرفاً از



مردان برمی آید، زیرا که زنان هم در آموزش و پرورش و هم در سطح جامعه، آشکارا نقشی فرودست دارند.

ساروجینی بیزاریا [5] نشان می‌دهد که کلیشه‌های تبعیض آمیز در آموزش و پرورش هند را باید در ساختار برنامه‌ها و نحوه اجرای آن‌ها یافت، یعنی در واقع از هنگام طرح‌ریزی تا زمان کاربرد آن‌ها. به علاوه، بررسی فرهنگ سنتی هند به روشنی نشان می‌دهد که موانعی وجود دارد که یا دختران را از رفتن به مدرسه باز می‌دارد یا به زودی آنان را به دلیل دور بودن مدرسه از خانه، حضور معلم مرد یا زن، ساعت شروع و پایان کلاس‌ها، برنامه آموزشی یا ازدواج زودرس، به ترک تحصیل وامی‌دارد.

در هندوستان کلیشه‌های تبعیض آمیز در وهله اول به تمام برنامه‌های جاری در نظام آموزشی از آموزش پیش از دبستان تا دانشگاه و تحصیلات عالی مربوط می‌شود. برنامه آموزشی، هم برنامه درسی را دربر می‌گیرد و هم فعالیت‌های بیرون از مدرسه را، از بازی‌ها تا گردهمایی‌ها، از طرح‌های کار تا برنامه‌های دانشگاهی یا آموزش حرفه‌ای، از برنامه‌های تربیت جوانان تا اردوهای خدمات اجتماعی [5]. ساروجینی بیزاریا بدین ترتیب بررسی کلیشه‌های تبعیض جنسی را که در عرصه‌های متفاوت نظام آموزشی - بی‌هیچ استثنایی - نمودار می‌شوند، پیشنهاد می‌کند و به عنوان نمونه از نوع خاص آموزش حرفه‌ای که براساس برداشتی کلیشه‌ای از نقش اجتماعی و حرفه‌ای آینده دختران و پسران به آنان اختصاص یافته، یاد می‌کند (خیاطی و آشپزی برای دختران، نجاری و آهنگری برای پسران).

### تبعیض جنسی در روابط معلمان و شاگردان

از مدت‌ها پیش، پژوهش‌های انجام شده در ایالات متحده آمریکا و انگلستان نشان داده‌اند که معلمان (مرد و زن) با شاگردان دختر و پسر رفتار یکسانی ندارند.

در کشور پرو، به تقاضای یونسکو، کمیسیون همکاری با این سازمان، براساس پرسشنامه‌ای که در میان آموزگاران چهار مدرسه در محله‌های مختلف شهر لیما توزیع شد، پژوهشی انجام داد. هدف این پژوهش ارزیابی عوامل گوناگون مؤثر بر رفتار آموزگاران (لایه‌های اجتماعی - اقتصادی، مناطق تأثیرپذیر از شهرهای ساحلی یا کوهستانی)، مطالعات معمول کودکان و برداشت‌های آنان از نقش مرد و زن بود. ۱۵۲ آموزگاری که در ۱۳ کلاس در چهار مدرسه طرف پرش قرار گرفته بودند در کلاس اول (بچه‌های هفت ساله) کلاس دوم (بچه‌های هشت ساله) و کلاس سوم (بچه‌های ده ساله) درس می‌دادند.

آموزگاران پرش شونده با وجودی که می‌دانستند کلیشه‌های تبعیض آمیز جنسی در کتاب‌های درسی با واقعیت انطباق ندارند، معتقد بودند که مسئله چندان وخیم نیست، زیرا به نظر آنان وظیفه معلم است که به شاگردان توضیح دهد که دخترها هم می‌توانند همان کارهای پسرها را انجام دهند [21:79]. در این جا به نظر ما به نقش کتاب‌های درسی و نیز به نقش معلم در پیکار با تبعیض جنسی، اهمیت بیش از حد داده شده است. افزون بر این معلوم شد که این معلم‌ها درباره توزیع سستی نقش‌های مردانه و زنانه نیز برخورد و نگرشی تردیدآمیز دارند. در واقع اگر تقریباً تمام آنان «مردسالاری» یا برداشت خودپسندانه مردان از هویت خود در مقابل زنان را محکوم می‌کنند، بسیاری می‌ترسند که رد نقش‌های سستی

دو جنس، ارزش‌های اخلاقی را که در نظر آنان به برداشت مستی از خانواده و زن به عنوان «اساس کانون خانوادگی» وابسته‌اند، متزلزل سازد.

از سوی دیگر نویسندگان گزارش پیشگفته، در سیزده کلاس آن چهار مدرسه رفتار معلمان با دخترها را نیز بررسی کرده و دریافته‌اند که در کلاس اول، معلم‌ها توجه بیشتری به پسرها دارند و با دخترها جدی‌تر هستند، هرچند دخترها بیشتر از پسرها سر و صدا به پا نمی‌کنند. برعکس در کلاس‌های دوم تا پنجم، معلم‌ها رعایت نظم را به پسرهای شلوغ و پرهیاهو گوشزد می‌کنند. دخترها برعکس با رفتار آرام، منطبق با قواعد اطاعتی مشخص می‌شوند که از همان آغاز کودکی بسیار بیشتر از پسرها، از زبان پدر و مادر یا معلم‌ها شنیده‌اند. تلقین این قواعد اطاعت و فرمانبرداری در کلاس‌های اول به آسانی دیده می‌شود [21:9-91].

پژوهش‌های اسپولدینگ [23:149] نشان داده که در ایالات متحده آمریکا، آموزگاران نزد پسرها، ابراز وجود، و نزد دخترها خودداری از ابراز وجود را تشویق می‌کنند. به علاوه تشویق خلاقیت نیز بین پسرها بسیار بیشتر از دخترهاست و در اغلب موارد نیز دخترها فرودست‌تر از پسرها به حساب می‌آیند و بسیار بیش‌تر از پسرها نادان یا ناتوان خوانده می‌شوند (۴۰ درصد از دختران و ۲۶ درصد از پسران). نتیجه ناگزیر چنین برخورد نامناسبی، رشد احساس حقارت در دختران است [23:150].

در یکی از پژوهش‌های فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌ای آموزش نیز به بقای کلیشه‌های تبعیض جنسی در روابط دختران و مریمان حرفه‌ای اشاره شده است: «ایدئولوژی تبعیض جنسی نقش مهمی در هدایت و

پرورش دختران جوان دارد. از جمله معیار فضاوت درباره آمادگی روانی دختران، سازگاری یا ناسازگاری آنان با کلیشه‌های شغلی زنانه است که در هر حال به کارهای کم‌مزد (حتی اگر مدرک تحصیلی لازم، بالا باشد)، کم‌ارج و کم‌اعتباری برمی‌گردند که به طور کلی «ویرانسرای شغل‌های بی‌ارج» را تشکیل می‌دهند» [15:6].

### تبعیض جنسی در روابط میان شاگردان و در بازی‌ها

به تازگی یکی از زنان آموزگار فرانسوی خاطرنشان کرده که در بعضی از محله‌های حومه پاریس که محل زندگی خانواده‌های کم‌درآمد و جایگاه رواج افکار سنتی درباره زنان است، پسرها در بازی‌های خود برخوردارند بسیار تبعیض آمیز به دخترها دارند. به عنوان مثال روزی پسرها از معلم خود می‌خواهند که بازی فوتبال یادشان بدهد. معلم قبول می‌کند ولی به شرطی که دخترها هم بازی کنند. پسرها این را نمی‌پذیرند و بهانه می‌آورند که دخترها را چه به فوتبال! معلم هم می‌گوید که به پسرها، تنهایی، فوتبال یاد نمی‌دهد. باز هم در فرانسه سوزان مولو از اعضای مرکز ملی پژوهش‌های علمی خاطرنشان کرده که پسرها در بیشتر موارد حیاط مدرسه را به توپ‌بازی اختصاص می‌دهند (این کار در اصل در صورت کوچک بودن حیاط ممنوع است) و دخترها هم به ناچار فقط تماشاچی می‌شوند [24]. افکار تبعیض آمیز درباره جایگاه دختران در مکان‌های ورزشی و در انواع مختلف ورزش، ملکه ذهن پسرها شده است. یک مثال دیگر: پسرها بازی‌های الکترونیکی را در انحصار خود درمی‌آورند و در مدرسه کامپیوترها را از آن خود می‌کنند و دخترها را از دسترسی به آن‌ها دور می‌سازند. بدین ترتیب بچه‌ها دیر یا زود، آگاهانه

یا ناآگاهانه، کلیشه‌های مربوطه به جایگاه هر جنس را در مکان‌ها و انواع بازی‌ها می‌پذیرند و به کار می‌بندند.

پژوهشی که در کشور پرو، در میان شاگردهای پسر و دختر صورت گرفته نیز نشان می‌دهد که از همان دوره آمادگی، بچه‌ها تبعیض جنسی را ملکه ذهن و راهنمای عمل خود کرده‌اند. در نظر این دانش‌آموزان، هویت مرد در «کار» است اما هویت زن به کارهای بی‌مزد کم‌قدر و کسالت‌آور محدود می‌شود. موضوع دختر بچه‌ای که در کارهای خانگی به کمک مادرش می‌شتابد، در مقابل پسر بچه‌ای که به پدرش کمک می‌کند، مطرح شده است. بیشتر پسرها حتی وقتی که مادرشان بیرون از خانه کار می‌کند نیز رهبری خانواده و وابستگی زن را به نقش حرفه‌ای مرد پیوند می‌دهند [21:165].

## تبعیض جنسی در کتاب‌های درسی:

### کلیشه‌های تبعیض آمیز

سرشت تبعیض آمیز مدرسه هنگامی آشکارتر می‌شود که نقش‌های زنانه و مردانه را در متن‌ها و تصویرهای کتاب‌های درسی بررسی می‌کنیم: نکته‌ها و مسائلی که در کتاب‌های کودکان به چشم می‌خورد، در کتاب‌های درسی نیز بازیافته می‌شود.

با وجود سنت کهن بازبینی کتاب‌های درسی در نروژ، بررسی بسیار مشروح بیست کتاب دوره دبستان، دوام کلیشه‌های تبعیض آمیز مذکر و مؤنث را «تقریباً در تمام آن‌ها» نشان داده است. تبعیض نسبت به دختران و زنان به شکل‌های زیر جلوه گر می‌شود: در مطالب و تصویرها از دختران

و زنان بسیار کمتر از پسران و مردان یاد شده است. در هر حال نقش‌هایی که به دختران و زنان اختصاص یافته، محدودیت بیشتر و تنوع کم‌تری دارند. علاوه بر این امکان‌های آنان برای الگوپذیری، محدودتر است و گزینش مثال‌ها و موضوعات نیز در خدمت امتیاز دادن به پسرهاست [12:101].

تبعیض‌های آشکار در مورد دختران در کتاب‌های درسی نروژ در تصویرهای کتاب‌های علوم طبیعی (فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی) بیش‌تر به چشم می‌خورند: «در کتاب‌های فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی، تصویرهای پسران و مردان بسیار بیش‌تر از دختران و زنان است (هفتاد و یک درصد از مجموع تصویرها برای شاگردان اول دبیرستان)... از اول تا آخر این کتاب‌ها مردان و پسران فعال‌ترند. آنان را غالباً در محل‌های کار می‌یابیم و هنگامی که بخواهند به توصیف انسان‌ها پردازند، پسران و مردان انتخاب می‌شوند. در یکی از کتاب‌ها شخصیتی که همیشه در تمام مطالب دیده می‌شود، یک مرد است. برای نشان دادن سوارهای برقی و ترازوهای وزن‌کشی در حمام تصویرهای زنان و دختران به کار می‌رود... گرایش بسیار آشکار وجود دارد که در بیش‌تر ورزش‌ها - نه فقط در وزنه‌برداری بلکه همچنین در رشته‌هایی مانند دو و شیرجه - فقط مردان نشان داده شوند.» [12:70].

بررسی پیشگفته فرانسوی دربارهٔ کلیشه‌های تبعیض جنسی در کتاب‌های درسی دورهٔ دبستان و هنرستان‌های فنی، بیش‌تر به بررسی کتاب‌های علمی و فنی کودکان هشت تا سیزده سال پرداخته است. نویسندگان این بررسی به اثبات فرضیهٔ آغازین خود پرداخته‌اند که برطبق آن: «در بهترین حالت، کتاب‌های درسی بازتاب ایدئولوژی مسلط در